

کلیات

علل اهمیت بررسی فرق و مذاهب

- پیوند نزدیک آن با حیات دینی و فرهنگی جامعه‌ی اسلامی به گونه‌ای که هیچ پژوهنده‌ی تاریخ تفکر اسلامی از آن بی‌نیاز نیست.
- در مباحث اعتقادی، از نقد و تحلیل نظریات گریزی نیست و این امر، جز با شناخت و مقایسه‌ی آنها امکان پذیر نیست.
- این علم در فهم بخشهایی از متون دینی ما را یاری می‌کند و گاه ابهامهای روایات را می‌زداید.

معنی لغوی چهار اصطلاح:

فرقه: گروهی از مردم

مذهب: رأی و عقیده

ملة: دین و شریعت

نحلة: ادعا

تفاوت فرق و مذاهب با ملل و نحل

دومی معمولاً معنایی عامتر دارد و به گرایشهای مختلف فکری و اعتقادی در ادیان و پیروان آنها اطلاق می‌شود و در نتیجه شامل فرق و مذاهب اسلامی نیز می‌شود اما فرق و مذاهب معمولاً خاص فرق اسلامی است.

تفاوت علم کلام و فرق و مذاهب

روش: در کلام، عقلی نقلی است اما در مذاهب نقلی تاریخی (توصیفی)

موضوع: در کلام، اعتقادات دینی است اما در مذاهب فرقه‌های اعتقادی

غایت: در کلام، استنباط اعتقادات و دفاع از آنها اما در مذاهب معرفی مکاتب اعتقادی است.

مهمترین کتابها و شیوه‌های مختلف در نگارش

در این زمینه سه رویکرد کلی وجود دارد

۱. بررسی تمام ملل و نحل (اسلامی و غیر اسلامی) مانند کتاب ملل و نحل شهرستانی
۲. بررسی فرقه‌های اسلامی مانند مقالات الاسلامیین اشعری
۳. بررسی تنها یکی از فرقه‌های اسلامی مانند فرق الشیعه نوبختی

علل پیدایش فرقه‌های اسلامی

اختلاف بر سر معارف اعتقادی است بنابر این بحث از علل پیدایش مذاهب، بحث از علل پیدایش این اختلافات است.

مهمترین این دلایل عبارتند از:

۱. خلأ حجیت و رهبری مورد قبول همه‌ی مسلمین (تقسیم به شیعه و سنی)
۲. محدودیت قوای ادراک انسانی و عدم توانایی او برای حل قطعی مسائل اعتقادی
۳. اختلافات و تعصبات قبیله‌ای مانند داستان مسیلمه‌ی کذاب (دروغگویی که از ربیعین است بهتر از راستگویی است که از قبیله‌ی مضر است)
۴. پیروی از هوی و هوس نفسانی (مانند خوارجی که پس از اتمام حجیت امام علی بر کلام خود اصرار کردند)
۵. فتوحات مسلمین و آشنایی با تفکرات سایر ملل و ورود عقاید آنان در کشور اسلامی

مهمترین اختلافات در حوزه‌ی اسلام

- اختلاف بر سر جانشین پیامبر و داستان سقیفه
- خوارج، مرجئه و معتزله:

اختلاف در سپاه امام علی رخ داد و مبدأ پیدایش خوارج گردید. آنان گرچه در ابتدا یک فرقه‌ی سیاسی بودند اما بعدها سعی کردند کار خود را توجیه کنند و در نتیجه به یک فرقه‌ی کلامی تبدیل شدند. اعتقاد آنان این بود که مرتکب کبیره کافر است. در مقابل اینان مرجئه ظهور کردند که نقش عمل را در ایمان منکر شدند. سپس معتزله ظهور کردند که راه میانه را انتخاب کردند.

➤ جبریه و قدریه:

نخستین کسانی که قائل به جبر شدند جهم ابن صفوان و استادش جعد ابن درهم بودند. نخستین کسانی که معتقد به قدر (قدرت مطلق انسان) شدند معبد جهنی و غیلان دمشقی بوده‌اند. اینان به زودی از بین رفتند اما در ادامه، اصحاب حدیث و اشاعره قائل به جبر و معتزله قائل به قدر شدند.

خوارج

لغت و اصطلاح

خوارج جمع خارجی به معنی خروج کننده و شورشی است. در معنی عام به کسی اطلاق می‌شود که بر امام مورد قبول مسلمانان شورش کند. در معنی خاص به کسانی گفته می‌شود که در اعتراض به حکمیت بر امام علی خروج کردند.

به خوارج، مارقین نیز گفته می‌شود که برگرفته از روایت پیامبر است: یمرقون من الدین کما یمرق السهم من الرمیة. آنان خود را شراه می‌خوانند زیرا جان خود را برای خدا و آخرت می‌فروشند: و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله.

عقاید مشترک خوارج

به طور کلی بر دو قسم است: مسائلی که به ایمان و کفر مربوط می‌شود و مسائلی که ارتباطی به ایمان و کفر ندارد.

الف: مسائلی که به ایمان و کفر مربوط می‌شود:

مرتکب کبیره کافر است که این اعتقاد لوازمی را دارد:

➤ عمل جزء ایمان و داخل در ایمان است

➤ میان کفر و ایمان منزلتی وجود ندارد (هر انسانی یا مومن است یا کافر)

➤ ایمان دارای درجات گوناگون است (کسی که مکروهات را ترک می‌کند ایمانی بالاتر دارد)

- چون عمل جزء ایمان است، هر عملی که با ایمان منافات داشته باشد سبب خروج از دایره‌ی ایمان می‌شود (مانند گناه کبیره)
- مرتکب کبیره در آتش جهنم، خالد است.

ب: مسائلی که ارتباطی به ایمان و کفر ندارد:

- امر به معروف در تمام درجات آن واجب است (حتی قتال)
- خروج بر امام جائز واجب است
- تحکیم و پذیرش داوری غیر خدا حرام است
- وجود امام ضرورت ندارد اما در صورت نیاز با انتخاب همه مسلمانان صورت می‌گیرد
- امامت غیر قریش نیز رواست
- امام علی، عثمان، طلحه، زبیر، عایشه و تمام خلفای اموی و عباسی کافرند و تبری از آنها واجب است.

مهمترین فرق خوارج

۱. **محکمۃ الاولی یا حروریه**: که در مقابل امام علی قرار گرفتند و حکمیت را انکار کردند. چون شعارشان لا حکم الا لله بود محکمه نام گرفتند و چون در حروراء اجتماع کردند حروریه خوانده می‌شوند. نخستین رهبر آنان عبد الله بن وهب الراسبی بود و در جنگ نهروان تار و مار شدند. از نگاه آنان:

- تحکیم انسانها گناه است
- هر گونه گناه موجب کفر است
- آزاد بودن و قرشی بودن شرط امام نیست.

۲. **ازارقه**: پیروان نافع ابن ازرق بودند و در تبدیل خوارج به یک فرقه‌ی کلامی نقش مهمی داشتند. نافع توسط مهلب کشته شد و ازارقه نابود شدند. اعتقادات آنان:

- مخالفان ازارقه مشرک و کافر هستند (گروه اول فقط کافی می‌دانستند)
- قاعدین خوارج نیز کافر و مشرک هستند
- اطفال مشرکان نیز مشرکند
- کشتن اطفال مخالفان نیز مباح است
- همه‌ی مشرکان و اطفال آنان نیز مخلد در آتشدند

- انجام هر گناه کبیره و صغیره موجب کفر و شرک است
- خداوند می‌تواند کسی را به نبوت برگزیند که قبلاً کافر بوده یا بعداً کافر خواهد شد
- تقیه در گفتار و کردار جائز نیست

۳. **نجديه يا عاذريه:** پیروان نجدهٔ ابن عامر که به معذور بودن جاهل به فروع دین معتقدند و عاذریه خوانده می‌شوند. اعتقادات آنان:

- تنها کسی که بر گناه اصرار ورزد کافر و مشرک است
- مردم نیاز به رهبر و امام ندارند و تنها رعایت انصاف لازم است. البته در صورت ضرورت، تعیین امام، لازم است.
- تقیه جائز است
- قتل اطفال مخالفان جائز نیست
- قاعدین خوارج معذورند

۴. **صغریه:** پیروان زیاد ابن اصغر هستند که کشتن زنان و اطفال مخالفان را جایز نمی‌دانند.

در مورد کافر بودن گناهکار سه نظریه میان آنان به وجود آمد

۱. هر گناهی موجب شرک و کفر است
۲. کافر کسی است که مرتکب گناهی مانند نماز که حد شرعی ندارد بشود
۳. کافر کسی است که به خاطر گناهش از طرف حاکم شرع، محکوم به حد شرعی شود

۵. **اباضیه:** پیروان عبدالله بن اباض هستند. برخی عبدالله را رهبر سیاسی و جابر بن زید العمانی را رهبر علمی و دینی آنان می‌دانند. آنان معتدلترین فرقه‌ی خوارجند و تنها فرقه‌ای که هنوز باقی است (در عمان و آفریقا) اعتقادات این گروه:

- مرتکبین کبیره کافرند
- کفر آنان، کفر نعمت است نه کفر ملت و دین
- مرتکبین کبیره موحدند و نه مشرک
- ازدواج و ارث بردن مرتکبین کبیره جایز است
- قتل آنان جایز نیست

مرجئه

کلمه‌ی ارجاء، دو معنی دارد: تأخیر انداختن و امید دادن

علت تسمیه‌ی مرجئه به این نام:

- آنان عمل را مؤخر از ایمان می‌دانستند و آن را داخل در ایمان نمی‌دانستند.
- آنان معتقد بودند عمل به ایمان ضرر نمی‌زند و بنابر این، مومنان را امید می‌دادند که گناهان آنان ممکن است بخشیده شود.
- آنان حکم مرتکب کبیره را به روز قیامت محول می‌کنند.
- آنان قضاوت در مورد حقانیت و بطلان امام علی و عثمان و معاویه و.. را به روز قیامت محول می‌کنند.
- مؤخر دانستن امامت امام علی از خلفای سه گانه (که در مقابل شیعه قرار می‌گیرد)

ظهور مرجئه‌ی نخستین

زمانی که میان مسلمانان در مورد عثمان اختلاف روی داد و اکثریت، امام علی را انتخاب کردند، معاویه شورش کرد. در این زمان، گروهی خود را از اختلافات کنار کشیدند و قضاوت در مورد حقانیت و بطلان علی و عثمان و معاویه را به روز قیامت موکول کردند و در مورد آنان قضاوت نمی‌کردند. این اعتقاد درست در مقابل خوارج بود که هر دو گروه را کافر دانستند.

اولین کسی که در مورد ارجاء سخن گفت، حسن ابن محمد حنفیه بود که مورد مؤاخذه شدید پدرش قرار گرفت.

مرجئه‌ی نخستین چند گروه بودند. برخی در مورد امام علی قضاوت نمی‌کردند و خواهان رفع اختلافات میان طرفین بودند. برخی نیز به بنی امیه و خوارج، وعده‌ی آمرزش گناهان می‌دادند. اینها بعداً به طرف بنی امیه تمایل پیدا کردند. گروهی دیگر نیز بودند که حق را با علی دانسته و مخالفان حضرت را خطاکار می‌دانستند.

فرقه‌های مرجئه

در یک تقسیم، مرجئه‌ی: خراسان (جهمیه)، شام (غیلانیه)، عراق (ماصریه مانند ابوحنیفه)، شکاک (اصحاب حدیث)

در تقسیم دیگر، مرجئه‌ی: خالصه (نه جبری نه قدری)، قدریه (غیلانیه)، جبریه (جهمیه)

نکته‌ی مشترک میان تمام مرجئه، اعتقاد به اینکه عمل به ایمان ضرری نمی‌زند و رتبه‌ی عمل، پس از ایمان است.

سه تفسیر مرجئه در مورد ایمان:

۱. ایمان عبارتست از اعتقاد قلبی و اقرار زبانی
۲. تنها اعتقاد و معرفت
۳. تنها اقرار زبانی

قدریه (غیلانیه)

این اصطلاح در ابتدا به موافقان قضا و قدر گفته می‌شد اما امروزه به مخالفان قدر الهی و طرفداران قدرت انسان گفته می‌شود.

تفویض: به معنی واگذار کردن امری به دیگری است. مفوضه کسانی هستند که می‌گویند خدا قدرت انجام کارها را به انسان واگذار کرده و خود کنار کشیده و قادر بر افعال آنان نیست.

قدریه‌ی نخستین همان مرجئه‌ی قدریه هستند و مهمترین سران این گروه، غیلان دمشقی و معبد جهنی بوده‌اند.

برخی گفته‌اند این عقیده از مسیحیان گرفته شده اما این صحیح نیست و آیات قرآنی که دال بر آزادی انسان است می‌تواند مهمترین دلیل این اعتقاد باشد.

نظریه‌ی واقعی قدریه نخستین چه بود؟ سه احتمال

۱. آنان تنها منکر جبر بودند نه قضا و قدر الهی پس تنها قضا و قدری را نفی می‌کردند که به جبر بیانجامد.
۲. هدف آنان مقابله با ظلم بنی امیه بود و به دلیل ناتوانی جمع میان آزادی انسان و قدرت الهی، تقدیر الهی را انکار کردند.
۳. آنان واقعا منکر قضا و قدر الهی بودند و جبر نیز از لوازم آن بود.

بهترین احتمال همان مورد اول است.

جبریه (جهمیه)

جبر به معنی نفی اختیار انسان و انتساب همه‌ی افعال وی به خداوند است.

دو گروه جبریه:

- خالصه: انسان هیچ قدرتی ندارد و تمام افعال از جانب خداست
- متوسطه: انسان دارای قدرت است اما قدرت در فعل او تأثیری ندارد

اولین کسی که عقیده‌ی جبر را مطرح کرد معاویه بود. البته گزارشهایی نیز هست که نشان می‌دهد در زمان پیامبر نیز این عقیده بوده است. البته عقیده‌ی به جبر در میان مشرکان هم وجود داشته است.

نخستین فرقه‌ای که جبریه خوانده شدند، مرجئه‌ی جبریه بودند که جهم ابن صفوان، رهبر آنان بود. وی شاگرد جعد ابن درهم بوده که عقاید خود را از یک یهودی گرفته است.

عقاید جهمیه:

- ارجاء: ایمان تنها معرفت خداست و کفر، جهل به خداوند. پس انکار زبانی خدا کفر نیست زیرا عمل مؤخر از ایمان است و عمل به ایمان آسیبی نمی‌زند.
- جبر: انسان در تمام افعالش مجبور است و قدرت و اراده و اختیار ندارد
- نفی صفات الهی: خدا را نمی‌توان به صفات مشترک با مخلوقات توصیف کرد. پس صفاتی مانند عالم، حی و موجود در مورد خدا صحیح نیست. خدا را می‌توان خالق و قادر نامید زیرا این صفات، مختص به اوست.
- خلق قرآن: قرآن حادث است نه قدیم
- حدود علم الهی: علم خداوند به امور حادث، حادث است
- نفی رؤیت خدا: خدا را هرگز نمی‌توان دید، حتی در قیامت
- فنای بهشت و جهنم: بهشت و جهنم، پس از آنکه انسانها پاداش و عذاب خود را دیدند از بین خواهد رفت.

شیعه

شیعه اولین فرقه‌ی اسلامی است که در زمان پیامبر وجود داشته و کسانی مانند سلمان، ابوذر، مقداد و عمار به این نام خوانده می‌شده‌اند.

مراحل و ادوار زندگی شیعه

۱. در زمان پیامبر. این نام توسط پیامبر گذاشته شد. اینکه چرا شیعه‌ی علی خوانده شدند و نه شیعه‌ی پیامبر به این دلیل است که پیامبر می‌خواهد بفهماند که هر کس می‌خواهد از من پیروی کند باید از علی پیروی کند. شاهد ما این است که پیامبر در مواردی فرموده: امام شیعه‌ی من، تو هستی یا در جایی دیگر فرموده: شیعتنا. پس شیعه‌ی علی همان شیعه‌ی پیامبر است.
۲. پس از وفات پیامبر و جریان سقیفه. شیعیان علی اطراف آن حضرت را گفتند و از بیعت با ابوبکر سر باز زدند.
۳. پس از قتل عثمان و به خلافت رسیدن علی. در این زمان، شیعه بروز بیشتری یافت و در حاکمیت سیاسی نقش بیشتری داشت.
۴. پس از شهادت حضرت علی و صلح امام حسن، در دوره‌ی امویان. سخت‌ترین دوره برای شیعیان بود که به شهادت امام حسین انجامید.

انشعابات در میان شیعیان

۱. پس از شهادت امام حسین قیام مختار روی داد. پیروان مختار که نام اصلیش کیسان بود به کیسانیه معروف شدند. آنان محمد حنفیه را امام وقت و مهدی موعود خواندند.
۲. انشعاب دیگر در زمان زید رخ داد. پس از شهادت زید، پیروانش او را امام چهارم دانستند.
۳. انشعاب مهم دیگر پس از امام صادق بود که اسماعیلیه به وجود آمدند. آنان به امامت اسماعیل به عنوان امام هفتم معتقد بودند.

حکومت‌های شیعی

آل بویه از مهمترین حکومت‌های شیعی بودند که در دستگاه عباسی رشد کردند و استقلال عمل داشتند. حمدانیان در قرن چهارم در سوریه و فاطمیین در قرن‌های چهارم تا ششم در مصر حکومت کردند. مهمترین حکومت شیعی نیز در عصر غیبت توسط صفویان تشکیل گردید که شاه اسماعیل، مذهب شیعه را مذهب رسمی ایران اعلام نمود.

مهمترین فرقه‌های شیعه

مهمترین فرقه‌های شیعه عبارتند از: غلات، کیسانیه، زیدیه، اسماعیلیه و امامیه
غلات به خاطر اعتقاد به الوهیت امام علی، اصلاً مسلمان نیستند و کیسانیه هم که منقرض شدند پس به سه فرقه‌ی دیگر خواهیم پرداخت.

امامیه

امامیه به کسانی گفته می‌شود که قائل به امامت بلافضل علی و سپس حسنین و نه فرزند از نسل حسین هستند که آخرین آنها مهدی موعود است.

تفاوت کلام امامیه با دیگر فرق

کلام امامیه نه با عقل‌گریزی اصحاب حدیث و حنابله میانه دارد و نه با عقل‌گرایی افراطی معتزله، همچنانکه با جمود‌گرایی اشعری نیز سرسازگاری ندارد.

اصول دین از نگاه امامیه

امامیه پنج اصل توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد به عنوان اصول دین معتقدند.
به دو گروه امامیه و معتزله اصحاب التوحید و العدل یا به اختصار، عدلیه گفته می‌شود و این به دلیل تفسیر خاص آنان از این دو اصل است. اصل امامت نیز امامیه را از دیگران و حتی معتزله جدا می‌کند.

مهمترین عقاید امامیه

۱. **توحید:** اگر چه اصل توحید میان تمام مسلمانان مشترک است اما دیدگاه امامیه در توحید صفاتی و افعالی با سایرین تفاوت‌های مهمی دارد.
توحید صفاتی: اشاعره، صفات را زاید بر ذات می‌دانند، معتزله منکر صفات خداوند هستند یا به نیابت ذات از صفات معتقدند. این نظریات از دیدگاه امامیه مردود است و به نظر آنان، صفات خداوند، عین ذات اوست.
توحید افعالی: اشاعره به انحصار فاعلیت در خدا معتقدند، معتزله به فاعلیت مستقل انسان در افعال خود معتقدند اما امامیه می‌گوید: انسان از یک سو در افعال خود مؤثر است و از سوی دیگر قدرت و تأثیر انسان در طول فاعلیت خداست.

۲. **اختیار:** اختیار انسان، در طول اختیار خداست. همان طور که هستی انسان، دائما از سوی خداوند افزه می‌شود، قدرت اختیار و انجام افعال نیز دائما از سوی خداوند افزه می‌شود. یکی از ادله‌ی امامیه بر نفی جبر آن است که جبر انسان بر فعل و سپس مجازات وی به خاطر آن، قبیح و ظالمانه و به دور از ساحت خداوند است.

۳. **عدل:** اشاعره معتقدند که خداوند هر کاری که انجام دهد عین عدل است زیرا او مالک تمام هستی است اما امامیه می‌گویند: برخی افعال، ذاتا قبیح است و از خداوند سر نمی‌زند.

۴. **حسن و قبح عقلی:** از نظر امامیه، حسن و قبح دارای دو عنصر اساسی است:

➤ خوبی و بدی یکی از ویژگیهای ذاتی اعمال است (حسن و قبح ذاتی در مقابل الهی)

➤ عقل انسان، قادر به درک خوبی و بدی اعمال است (حسن و قبح عقلی در مقابل شرعی)

امامیه می‌گویند انسان اگرچه حسن و قبح برخی اعمال را تشخیص نمی‌دهد و نیازمند شریعت است اما در برخی موارد که حسن و قبح در ذات عمل است آن را تشخیص می‌دهد. این در حالی است که اشاعره می‌گویند: افعال دارای خوبی و بدی نیستند و اگر هم باشند، انسان قادر به تشخیص آن نیست.

به اعتقاد اشاعره، خدا هر کاری را انجام دهد، همان عدل و خوب است نه اینکه خداوند کاری را انجام می‌دهد که عقل، آن را خوب و عدل می‌داند.

۵. **رؤیت خدا:** امامیه منکر رؤیت خداوند هستند، چه در دنیا و چه در آخرت.

۶. **امامت:** از نگاه امامیه، امامت از اصول دین است زیرا امام از سوی خداوند نصب می‌شود و نصب امام، همچون ارسال پیامبران، از وظایف الهی است. این در حالی است که سایرین، امامت را فرع دینی و انتخاب امام را بر عهده‌ی مردم می‌دانند.

متکلمان امامیه

➤ متکلمان نخستین

۱. هشام ابن حکم از شاگردان امام صادق و امام کاظم که به خاطر غلبه‌ی وی در مناظرات،

مورد اتهاماتی نظیر اعتقاد به تشبیه و تجسیم قرار گرفت.

۲. هشام ابن سالم از شاگردان امام صادق و امام کاظم

۳. مومن طاق

۴. قیس الماصر

۵. زرارة ابن اعین

اینها در قرن دوم بودند و در قرن سوم:

۶. فضل ابن شاذان از شاگردان امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری است و کتاب الایضاح از اوست.

➤ متکلمان عصر غیبت

۱. خاندان نوبختی که متکلمان زیادی از میان آنان برخاستند و بسیار عقل گرا بودند.

➤ ابو سهل نوبختی

➤ حسن ابن موسی نوبختی

➤ ابراهیم ابن نوبخت

۲. ابن قبه

۳. شیخ صدوق (بیشتر از نقل استفاده می کند)

۴. شیخ مفید (حد وسط میان نوبختیان در عقل گرایی و شیخ صدوق در نقل گرایی است)

۵. سید مرتضی (بیشتر به عقل گرایید)

۶. شیخ طوسی (روش عقلانی سید مرتضی را تکمیل کرد)

۷. خواجه نصیر (به کلام شیعه، رنگ و بوی فلسفی داد)

۸. علامه حلی

ادوار کلام شیعه را می توان چنین بیان نمود:

۱. در دوره ی اول، بیشتر بر نصوص دینی تکیه داشت و عقل در خدمت نقل بود

۲. با آغاز عصر غیبت و ظهور متکلمان نوبختی، مایه های عقلانی بیشتر رشد کرد

۳. با ظهور خواجه نصیر، کلام با فلسفه ی مشاء در هم آمیخت و عقل گرایی بر کلام شیعه سایه

انداخت گرچه سایر گرایشها هم از بین نرفت.